



بررسی بحران‌ها

با اهالی سینما و مدیران سینمایی کشور

اشاره: از همان زمان که نخستین جلسات «سلسله میزگردهای تخصصی سینمای ایران» با حضور صاحب‌نظران، کارشناسان، نویسندگان، تهیه‌کنندگان، کارگردانان و سایر اهالی سینما و منتقدان و مسئولان سینمایی کشور برگزار شد مباحث مطرح‌شده در این نشست‌ها با اقبال سینماگران، اصحاب قلم و مدیران سینمایی و فرهنگی و خوانندگان گرامی ماهنامه‌ی نقد سینما روبه‌رو گردید. شرکت طیف‌های مختلف سینما و طرح دیدگاه‌ها و نظرات گوناگون، بسیاری از اهالی سینما را به حضور در میزگردهای مجله تشویق کرد و تماس‌های فراوانی با ما برقرار شد تا سینماگران و منتقدان و مدیرانی که حرف‌هایی برای گفتن دارند و مایل‌اند در نشست‌های تخصصی مجله حضور به هم رسانند، امکان حضور در این جلسات را بیابند. با استقبال از این اقبال گسترده، زمینه را فراهم آوردیم تا امکان حضور عزیزان سینماگر در جلسات محقق گردد. شرکت فعال متخصصان و کارشناسان سینما در نشست‌ها و طرح و دفاع از دیدگاه‌های خود، انعکاس‌های پویا و وسیعی داشت؛ به گونه‌یی که هم‌اکنون دهها منتقد و مدیر و سینماگر در نوبت حضور در سلسله میزگردهای تخصصی سینمای ایران مجله هستند طی برگزاری ۹ جلسه، حضور سینماگرانی از گروه‌های مختلف بخش خصوصی فعال‌تر و پرنفوذتر از شرکت مدعیان، مبلغان و مدافعان بخش دولتی سینما بود و بدیهی است که این وضع کف‌ی ترازوی سینما را به نفع بخش خصوصی ستگین کرد. در میان نظرات مطروحه در جلسات، بارها سیاست‌ها و عملکردهای مدیران و مسئولان بخش دولتی سینما و متولیان سینما در وزارت ارشاد به‌ویژه معاونت سینمایی آن، مورد نقد و بررسی قرار گرفت که به ظاهر پاسخی نداشت. به همین خاطر و از جایی که به‌طور قطع بزرگواران و مدیران سینمایی وزارت ارشاد و دیگر سازمان‌های دولتی و نیمه‌دولتی سینما در دفاع از عملکردها، اهداف و سیاست‌های خود حرف‌های زیادی برای گفتن دارند ماهنامه‌ی نقد سینما در این فرصت، آنان را به حضور فعال در سلسله میزگردهای تخصصی سینمای ایران خود دعوت می‌کند و حاضر است مشتاقانه نظرات و دیدگاه‌هایشان را در کنار آرای سایر اهالی سینما و منتقدان به مخاطبان مجله و سینمای ایران منتقل کند. هدف اصلی نقد سینما از برگزاری این جلسات، گرد آوردن صمیمی، هدفمند و سازنده‌ی اهالی سینما و مدیران، منتقدان و نویسندگان سینمایی زیر چتر دوستی سینمای جمهوری اسلامی ایران و اصلاح ساختار و مناسبات سینمای کشور است و ماهنامه، شادمان خواهد شد که بتواند در این راه از طریق تعامل و دوستی - همان‌گونه که تا کنون بوده - در این مسیر گام بردارد. با سپاس از حضور و استقبال اهالی سینما و اصحاب قلم از جلسات کارشناسی سینمایی مجله، یک‌بار دیگر و رسماً از مدیران محترم سینمایی و تمام سینماگرانی که مایل به شرکت در این نشست‌ها هستند و حرف‌هایی برای سازندگی و ساماندهی امور سینما دارند، برای حضور در جلسات نقد سینما دعوت می‌کنیم. یا امید به اقبال روزافزون و همکاری شما عزیزان با مجله‌ی خودتان، از شما دعوت می‌کنیم تا مطالعه‌گر مباحث مهم مطرح‌شده در همین جلسه سلسله میزگردهای تخصصی سینمای ایران که با حضور جمعی از سینماگران شاخص کشور برگزار شد باشید.

جبار آذین

با حضور مهمانان گرامی آقایان:
 مهدی فخیم‌زاده: نویسنده و کارگردان سینما و تلویزیون
 سیروس الوند: نویسنده و کارگردان سینما
 علی‌رضا داوودنژاد: نویسنده و کارگردان سینما
 رسول صدرعاملی: نویسنده و کارگردان سینما
 جبار آذین: روزنامه‌نگار و منتقد سینما و تلویزیون
 محمدرضا لطفی: مجری جلسات
 عکس: سارا شیخ



سلسله میزگردهای تخصصی سینمای ایران (۱۰)

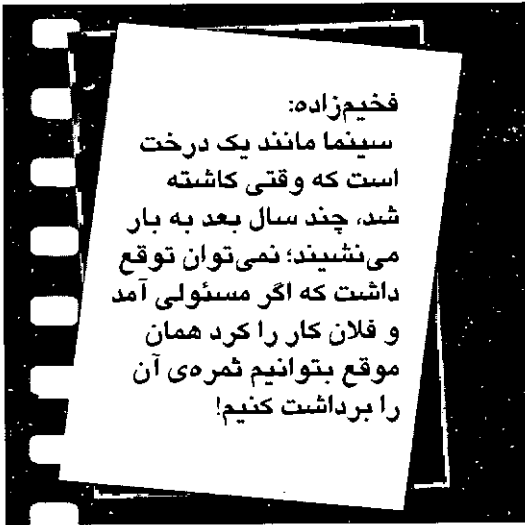
سینمای ایران؛ گرفتار ممیزی و آرمان خواهی

لطفی: ضمن عرض خیر مقدم خدمت مهمانان گرامی، در ابتدا از آقای جبار آذین منتقد سینما می‌خواهیم شمه‌یی از مباحث مطرح‌شده در جلسات گذشته را خدمت دوستان ارایه کنند تا پس از آن جلسه را آغاز کنیم.

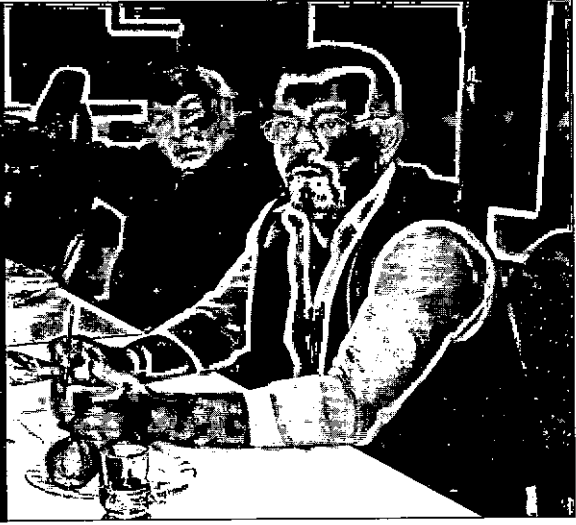
دامان سینما و گوش‌های ناشنوا

آذین: به نام خدا. در واقع این دهمین جلسه از مجموعه جلسات نقد سینماست. ما از ابتدا مینا را بر این قرار دادیم که با حضور صاحب‌نظران و کارشناسان سینما به آسیب‌شناسی سینمای ایران بپردازیم تا از این رهگذر بتوانیم راهکارهایی برای مشکلات و معضلاتی که دامان سینمای ما را گرفته است، بیابیم. البته از این قبیل جلسات بسیار برگزار شده و شاید هیچ نتیجه‌یی هم به دست نیامده باشد اما ما از همان بنو امر، بنا را بر روشن شدن تکلیف سینمای ایران قرار دادیم. در حقیقت ما به رسالت خود عمل می‌کنیم؛ حرف‌ها و نظراتمان را بیان می‌کنیم. شاید امروز گوش شنوایی

برای دیدگاه‌های برحق خود نیابیم اما همین قدر که کلماتمان بر برگ‌های تاریخ، به‌ویژه تاریخ سینمای کشور، ثبت می‌شود خرسندیم. صنعت سینما بحران‌زاست و در همین ارتباط ما در سینمای ایران هزاران مشکل داریم که به ادعای اکثر دوستان، بخش عمده‌ی این مشکلات دولتی است و راه حل آن هم این است که دولت دست از سر سینما بردارد و آن را به اهالی سینما واگذار کند؛ آن‌ها خودشان می‌دانند که چه کار باید بکنند. عدیه‌ی دیگر عقیده داشتند که اصولاً تکلیف مشخص نیست؛ قاعده و قانونی وجود ندارد و هر کسی که مدتی چند در یک سمت مدیریتی قرار می‌گیرد، دستورالعمل‌های سلیقه‌یی صادر و پیاپی می‌کند و بعد می‌رود. ما در این نشست‌ها می‌خواهیم مشخص کنیم که در نهایت تکلیف چیست و سینماگر، تماشاگر سینما و کلیت سینمای ما در حال رفتن به کجاست؟! این‌ها محور کل بحث‌هایی است که در جلسات گذشته هم با دوستان داشتیم و چون اکثر مهمانان ما از بخش خصوصی بودند از آن منظر بیش‌تر به مشکلات پرداخته شد و نظر



فخیمزاده:
سینما مانند یک درخت
است که وقتی کاشته
شد، چند سال بعد به بار
می نشیند؛ نمی توان توقع
داشت که اگر مسئولی آمد
و فلان کار را کرد همان
موقع بتوانیم ثمره ی آن
را برداشت کنیم!



یک سال ۸۰ فیلم داریم یک سال ۹۰ فیلم، یک سال فشار می آورند - مثل امسال! - که در نهایت تولید پایین می آید اما مهم این است که همیشه پتانسیل تولید حضور داشته و دارد. من هیچ وقت یادم نمی رود که در سال ۱۳۶۲ ما تنها ۱۷ فیلم تولید داشتیم. همان سال بود که آقای انوار آمدند و از لحاظ روانی دستی به سر و گوش بجهت های سینما کشیدند، نتیجه این شد که در سال ۱۳۶۳ تولید سینما به ۳۰ فیلم افزایش پیدا کرد! سال ۱۳۶۵ ما به تولید ۵۰ فیلم هم رسیدیم که نگرانی هایی هم از بابت تعدیه ی سینما به لحاظ نگاتیو و فنی پیش آمد. این را می توان به رشد کمی و کیفی سینما هم تعمیم داد؛ برای مثال زمانی که شخصی مثل بهرام بیضایی فیلم می سازد می گویند کیفیت خیلی خوب شده است، در صورتی که مجموعه و کلیت سینما را باید در نظر گرفت. سینمای ایران از چندین مسئله رنج می برد: اول از سنت سینمای قبل از انقلاب!

رنج سینما از سینمای قبل از انقلاب

لطفی: می توانید راجع به سینمای قبل از انقلاب بیشتر توضیح دهید؟
فخیمزاده: بله، می شود خیلی صحبت کرد اما ممکن است بحث به درازا کشیده شود، چون من و علی رضا داوودنژاد هم تحقیق زیادی از سینمای قبل از انقلاب کردیم و هم در آن کار کردیم. سینمای قبل از انقلاب آفتی داشت به نام فیلم وارداتی (!) و این سینما تلاش می کرد خودش را با این سینمای وارداتی هماهنگ کند و به حیات خویش ادامه بدهد. کمپانی هایی مانند متروگلن مایر و پارامونت، تا سال ۱۳۶۲ در ایران دفاتر فیلمسازی داشتند و سالی ۲۱۰ تا ۲۱۵ فیلم وارد می کردند ما هم در سال، ۹۰ فیلم تولیدی داشتیم. در همان زمان رییس کمپانی مترو به ایران آمد و خواست با شاه مصاحبه کند که شاه قبول نکرد. او هم رفت و در همین زمان دستور داده شد که دفاتر بسته شوند که شدند و ورود فیلم خارجی را به بخش خصوصی واگذار کردند. بخش خصوصی هم شروع کرد به وارد کردن بی رویه ی فیلم های خارجی! در همین برهه بود که فیلم هایی نظیر کلفت خوشگله، سکرتر و سایر تولیدات هندی، ترکی و ایتالیایی به ایران سرازیر شدند. دو سینمای الوند و شهروند که مقابل هم قرار داشتند، هر ۳ شب فیلم روی پرده ی خود را عوض می کردند؛ فیلم هایی با قیمت ۲ و ۳ هزار دلار که تازه واردکننده یک - سوم آن را به ریال پرداخت می کرد! دو - سوم آن را هم به صورت اعتباری قبول می کردند. تأمین اعتبار از ارز نقتی بود که داشت ما را خفه می کرد! بعد از اکران باید بدهی به دولت پرداخت می شد به همین

غالب آن ها این بود که اگر نگاه دولتی صرفاً نگاه نظارتی باشد و دولت از سینما حمایت کند، ما می دانیم چه کار باید بکنیم؛ به عبارتی طیف نخبه ی بخش خصوصی، سینما را بگرداند. عدمی از دوستان هم معتقد به ایجاد یک نوع تعامل میان نخبه های هر دو بخش و در واقع ایجاد یک جور کمیته ی آشتی میان بخش دولتی و خصوصی بودند و سرانجام این که از کدام یک از این دو روش می توانیم به نتیجه برسیم.

رؤیای اداره ی سینما در بخش خصوصی

لطفی: پیرو سخنان آقای آذین، این نکته را اضافه می کنم که در یکی - دو جلسه هم از دوستانی که به نحوی با سینمای دولتی در ارتباط بودند دعوت به عمل آمد و نظر این عزیزان این بود که به هیچ عنوان نمی توان سینما را به دست بخش خصوصی سپرد و اصل ۴۴ قانون اساسی در ارتباط با مسایل فرهنگی و هنری صلق نمی کند. هر چند پیش تر دوستان عقیده داشتند که سینما باید به بخش خصوصی واگذار شود، اما همان دوستان اذعان داشتند که سپردن سینما به بخش خصوصی با توجه به شاکله و ماهیت کشوری که ما در آن زندگی می کنیم عملاً یک رؤیاست. برای این که دچار تکرار مکررات نشویم، اولین سؤال را از آقای فخیمزاده می پرسم. سینمای ما در برهه ی فعلی دچار انواع بحران است؛ ریشه ی این بحران ها چیست؟ آیا علت تام آن، نادرست بودن شیوه های مدیریتی است یا عوض شدن نوع نگاه اجتماعی یا اشکال از سینماگران ماست؟

سینما، صنعت بحران است

فخیمزاده: به نام خدا. در ارتباط با بحرانی که مطرح کردید باید به دو نکته اشاره کرد؛ اول این که صنعت سینما، صنعت بحران است.

لطفی: در همه جای دنیا؟

فخیمزاده: بله، در همه جای دنیا از سینما به عنوان صنعت بحران یاد می شود. حضور این صنعت توأم با افت و خیز و بحران است و اما نکته ی دوم؛ من به یاد می آورم از سال ۵۳ - ۱۳۵۱ که وارد سینما شدم، زمزمه هایی به گوش می رسید و هر سال ما می شنیدیم که سینما به زودی تعطیل می شود که البته تعطیل نشد! کما این که بعد از انقلاب هم می گفتند که تعطیل می شود ولی نشد البته اگر ضربیه ی مهلک به آن وارد شود ممکن است که چنین اتفاقی بیفتد اما در حال حاضر سینما به کار خود ادامه می دهد و تا اطلاع ثانوی تعطیل نمی شود. بحران آن هم یک بحران طبیعی است؛



سیروس الوند: سینمای ما یک سینمای گرفتار است؛ سینمای خفت و مبتذل و عقب افتاده نیست، اسیر است. این اسارت در تمامی مناسبات آن وجود دارد. سینمای ما گرفتار یک ممیزی رسمی است و یک ممیزی غیررسمی

مشخصی از سینما نداریم می‌تواند یکی از معضلات سینما به حساب بیاید؟
تعریف و توقع ما از سینما چیست؟ آیا سینما یک کالای فرهنگی است یا
تنها یک وسیله سرگرمی یا ابزاری که توسط آن می‌خواهیم خودمان را
تبلیغ کنیم؟

داوود نژاد: به نام خدا. ما ممکن است که ندانیم تعریف سینما چیست
ولی همه‌مان خوب می‌دانیم که سینما چیست، به همین دلیل است که این
اتفاقات برای سینما افتاده. این ماجرابی که آقای فخریزاده خیلی به سرعت
تعریف کرد و می‌توان راجع به آن ۴ یا ۵ ساعت صحبت کرد، شامل دو نکته
است که من ترجیح می‌دهم راجع به همان صحبت کنم. این نکات شامل
سینمای قبل از انقلاب و بعد از انقلاب است که ایشان تنها به یکی از آن‌ها
اشاره کرد و آن فیلم خارجی بود، یعنی مسایل مزمن نه تنها سینمای ایران،
بلکه دنیا، یکی از این مسایل سانسور است و بعد از آن فیلم خارجی. این دو
مورد است که سینمای ما را گرفتار کرده است.

قبل از انقلاب سانسور می‌گفت که سینما نباید شبیه زندگی باشد، یعنی آن
چه روی پرده دیده می‌شود نباید به آن چه که در اطراف سالن سینما و خارج
از آن می‌گذرد ارتباطی داشته باشد در واقع سانسور در قبل از انقلاب، چنان
شدن از زندگی ایرانی را به سینما تحمیل می‌کرد. در نتیجه سینمای ایران
در انتخاب موضوع و ساخت و پرداخت آن، از خاستگاه خودش جدا شد؛
سینمایی که از لحن، گفتار و محتوای خود جدا شد چه شکلی را باید به خود
می‌گرفت؟! باید تبدیل به آن چیزی می‌شد که حیات سینما را تهدید می‌کرد
و آن فیلم خارجی بود یعنی این که به طرف تقلید از فیلم خارجی رفت به
این دلیل که اجازه نداشت شبیه زندگی ایرانی باشد. این امر بعد از انقلاب هم
اتفاق افتاد و هنوز هم وجود دارد. در اوایل انقلاب وضعیت و فضای سمعی
و بصری به‌طور کلی تفاوت چندانی با قبل از آن نداشت. از آسمان نمی‌شد
تصویر و صدا فرستاد و ویدیو و اینترنت وجود نداشت، در نتیجه می‌شد درها
را به روی فیلم خارجی بست با پتانسیلی که در انقلاب وجود داشت سانسور
از بخش‌هایی به بخش‌ها و موضوعات دیگر منتقل شد بنابراین بخش‌ها و
موضوعاتی در غیاب فیلم خارجی آزاد شد؛ ولی در حال حاضر که بازار سیاه

دلیل وارد کردن فیلم بسیار باصرفه بود. هر شب یک فیلم نشان می‌دادند؛
رزمی، ملودرام، عشقی و غیره. حال سینمای ما می‌بایست با این فیلم‌ها مقابله
می‌کرد؛ سینمایی که برای ساختن آن پول خرج شده بود، آن هم در مقابل
فیلم‌هایی که ارزان وارد می‌شدند و در همان سه شب نمایش هزینه‌ی خود را
تأمین می‌کردند به همین خاطر است که از سینمای ایران آن روز به عنوان
مبتذل یاد می‌شود در حالی که مبتذل نبود، سینمایی بود که باید با فیلم‌های
وارداتی مقابله می‌کرد. سینمای ما در آن دوره در هیچ جای دنیا رایج نبود؛
سینمایی که می‌خواست تمام ویژگی‌های فیلم‌های وارداتی را تنها به جهت
مقابله داشته باشد! این سنت آدم‌های خودش را هم به وجود آورد ما در آن
دوره کارگردانی داشتیم که قبل از کارگردان شدن، راننده تاکسی بود! چرا
کارگردان شده بود؟ به دلیل این که به کسی که کارگردان بود، دیگر کار
نمی‌دادند. کارگردان واقعی به درد آن سینمای رایج نمی‌خورد، اگر به تولیدات
سال‌های ۵۶ - ۱۳۵۵ دقت کنید، می‌بینید که اکثراً دستیاران فیلمبردارها از
پروژه‌های سینمایی فیلمبرداری می‌کردند. این روند، سینمای ما را تا جایی در
بر گرفت که تولید ۶۰ تا ۷۰ سال ۱۳۵۲ در سال ۱۳۵۶ به ۱۱ فیلم کاهش پیدا
کرد! سنت سینمای قبل از انقلاب در حال حاضر هم کامیاب حضور دارد!
پخش ما هنوز شکل پخش آن دوره را داراست. در تهیه کنندگی هم هنوز
سنت سینمای قبل از انقلاب را داریم حتی در قبل از انقلاب اصطلاحی که
رایج بود و می‌گفتند تراولینگ مگر می‌فروشد (!؟) هنوز هم وجود دارد!

نکته‌ی دوم را چون به بیراهه رفتیم خیلی تلگرافی و کوتاه عرض می‌کنم. در
بعد از انقلاب به دلیل کمی اطلاعات انقلابیون از سینما و عدم آشنایی آن‌ها
با مناسبات جاری سینما، شیوه‌ی اداره‌ی آن به سنت‌های بعد از انقلاب واگذار
شد سنت هدایت، نظارت و حمایت که هرچند برای آن مقطع زمانی تنوین
شد ولی کماکان در اوضاع کنونی هم وجود دارد و به سینما فشار می‌آورد.
نکته‌ی بعدی وحشتی است که مسئولان و انقلابیون هنوز از سینما دارند.
این تصور نادرست در ذهن آن‌ها وجود دارد که فلان فیلم می‌تواند مملکت را
زیر و رو کند، در حالی که اصلاً این‌طور نیست! به عنوان مثال فیلم آدم‌برفی
که حوزه‌ی هنری آن را تولید کرد و ۶ - ۵ سال توقیف بود، بعد از این که
پخش شد چه اتفاقی افتاد؟! حتی از تلویزیون هم چند بار پخش گردید!
در واقع یک وحشت کاذب از سینما کماکان در مسئولان ما وجود دارد،
به‌علاوه‌ی این که صبر و حوصله‌ی ما در ارتباط با سینما کم است! سینما
مانند یک درخت است که وقتی کاشته شد، چند سال بعد به بار می‌نشیند؛
نمی‌توان توقع داشت که اگر مسئولی آمد و فلان کار را کرد همان موقع
بتوانیم ثمره‌ی آن را برداشت کنیم!

مسئله‌ی دیگر که به سینما لطمه می‌زند آرمان‌خواهی است و همین امر
سبب می‌شود که ما از واقعیت‌های سینما دور بقیسیم. فرض کنیم یک روز
صبح از خواب بلند می‌شویم، ببینیم تمامی فیلم‌های ما فیلم‌های منتقدپسند
شده‌اند یا به لحاظ محتوایی شبیه فیلم‌های کپسیمی؛ در چنین وضعیتی
چه اتفاقی خواهد افتاد؟! این مثال را یکی از مسئولان زد. در حقیقت سینما
باید سلیقه‌ی مختلفی را تأمین کند ولی هر کسی آرمان خودش را در سینما
جستجو می‌کند، در حالی که باید بتواند با عینک خودش به سینما نگاه کند
و این رنگین‌کمان در سینما باید حضور داشته باشد

آذین: البته آرمان‌خواهی و استفاده‌ی مناسب از سنت‌های خوب، محترم و
لازم است، ولی این‌ها با تحمیل سلیقه و عقیده تفاوت دارد. سینما به تولید
مناسب و مکفی نیاز دارد، اما نه به قیمت سطحی‌نگری و مبتذل‌سازی!

گرفتاری سانسور

لطفی: آقای داوود نژاد، اگر در تکمیل فرمایشات آقای فخریزاده مطلبی
هست اضافه فرمایید، ضمن این که آیا به نظر شما این که ما هنوز تعریف



صدر عاملی: هیچ کس نمی‌تواند بگوید فیلم من از همه لحاظ خوب است. جذابیت سینما به خاطر نسبی بودن آن است

داوودنژاد: یک جریان فرصت طلب در کشور وجود دارد که به خیلی جاها دسترسی و نفوذ دارد و با هر عنوانی می‌کوشد مملکت ایران را به لحاظ فرهنگی عقیم کند

از زمین و زمان فیلم می‌دارید، ۳۰ تا ۴۰ میلیون مردم متقاضی فیلم در کشور ما ترجیح می‌دادند چه نوع فیلم‌هایی را ببینند؟ دهها هزار سالن روی کره‌ی زمین و دهها شبکه‌ی ماهواره‌ی فیلم نشان می‌دهند اصلی‌ترین کلیشه‌های این مجموعه که در حال گردش هستند دو مقوله‌ی خشونت و سکس است. در چنین شرایطی ما قاعدتاً باید به دنبال یک جریان سینمایی می‌گشتیم که متکی به این دو مؤلفه نباشد! این سینما در بعد از انقلاب در ایران به وجود آمد، پس چه جریانی است که می‌خواهد آن را سرکوب کند؟!

آذین: سانسور یا ممیزی به شکل‌ها و شیوه‌های مختلف در جهان سینما وجود دارد و گریزی از آن نیست، اما حدود و کمیت و کیفیت آن در جاهای گوناگون متفاوت است؛ برای مثال سینماگر در غرب به جز مسایل سیاسی در بیان همه چیز مجاز است، همین‌طور در سینمای هند. به همین خاطر سیل فیلم‌های مبتذل در آن جا جاری است و در ایران ما، متأسفانه ممیزی به ستمی می‌رود که بر اندیشه و تفکر خط قرمز بکشد.

لطفی: جناب داوودنژاد، به اراده و جریانی خاص اشاره کردید، لطفاً در این مورد بیش‌تر توضیح دهید.

داوودنژاد: یک جریان فرصت‌طلب که در کشور نفوذ داشته و به خیلی جاها دسترسی دارد و می‌کوشد که به نام و عنوان مرام و مسلک و مسایل ملی، مملکت ایران را به لحاظ فرهنگی عقیم کند. شما ملاحظه کنید که در سطح این مملکت مردم هنوز آهنگ‌های ۴۰ - ۳۰ سال پیش را گوش می‌کنند سینما و تئاتر، هیچ ربطی به زندگی واقعی مردم ندارند. این جریان یقه‌ی هنرمندان و مردم را گرفته و سعی دارد هنرمندان را با تبعیض، تحقیر و توهین، نفی و انکار و مبتلا کردن به فقر، به انزوا بکشاند و از طرفی مردم را بتاراند به سمت بازار سیاه ویدئو، ماهواره، اینترنت و غیره. این جریان نمی‌تواند اتفاقی باشد و مطمئناً با واسطه و یا بی واسطه به‌عمد برای عقیم‌سازی فرهنگ ایرانی شکل می‌گیرد حال این فرهنگ ایرانی چه دارد که چنین بلایی به سر آن می‌آورند، مبحث دیگری است که می‌توان راجع به آن صحبت کرد.

سینما نان و آب جامعه است

صدر عاملی: کمابیش موافقم، یعنی هم سخنان آقای داوودنژاد و هم پیشینه‌ی که آقای فخی‌زاده به آن اشاره کردند و تبعاتی که اکنون شاهد آن هستیم، بیاتگر این مطلب هستند که این یک بحران نیست؛ همان‌طور که آقای فخی‌زاده گفتند یک فراز و نشیب است، شما یک باشگاه ورزشی را هم در نظر بگیرید دارای همین وضع است، یک سال قهرمان است سال دیگر به ته جدول می‌رود؛ چرا؟ چون حاشیه دارد. جذابیت هم در حاشیه‌های آن است اما حاشیه‌ها در سینمای ما به گونه‌ی دیگری است. من می‌دانم که هم در این دولت و هم در دولت‌های قبلی کسانی هستند که به نادرستی می‌گویند سینما نان و آب نمی‌شود، در صورتی که در جامعه است. ماجرای فیلم ساختن دستیاران کارگردان‌ها و فیلمبردارها این روزها دوباره در حال تکرار شدن است. تعداد فیلمبرداران و کارگردانان خوب که می‌توان به آن‌ها برای ساخت یک فیلم نسبتاً خوب اعتماد کرد، خیلی کم است. این که می‌گویم به‌نسبت، به خاطر سینما بودنش است. هیچ کس نمی‌تواند بگوید فیلم من از همه لحاظ خوب است. جذابیت سینما به خاطر نسبی بودن آن است. همه‌ی ما در حال تلاش کردن هستیم. ما دچار عدم امنیت و رونقی هستیم که آگاهانه به ما داده نشده است؛ البته این یک مأموریت برای منزوی کردن فرهنگ نیست، اما با این حال با ناآگاهی انجام می‌شود. فکر می‌کنم علمای ما که به هر حال نظراتشان برای مسئولان ما مهم است با سینما و جایگاه آن آشنا نیستند؛ یک عده مشاور دارند و کسانی هم که پیش آن‌ها می‌روند و از سینما برایشان سخن می‌گویند، درک درستی از سینما ندارند. ■

ادامه دارد

فیلم خارجی بازگشته با سینمای ما در تماس است، همان‌طور که ماهواره و اینترنت در تماس است. فیلم‌های خارجی که برگشته‌اند، سانسور هم که امکان می‌گوید فیلم ایرانی نباید شبیه زندگی ایرانی باشد! پس زیست‌محیط مناسب برای تولیداتی از نوع قبل از انقلاب بازسازی شده تا همان نوع سینما دوباره تجدید حیات کند؛ سینمایی که شبیه زندگی ایرانی نیست و به قول آقای فخی‌زاده می‌خواهد آمیخته‌ی باشد از آن چه رقیب عرضه می‌کند، چه در بازار سیاه ویدئو، چه ماهواره و چه اینترنت. بنابراین این دو مشکل اساسی، یعنی سانسور و فیلم خارجی، امکان ادامه دارند. حال در این میان علاوه بر سانسور دچار مشکل دیگری هم هستیم که سانسور را تقویت می‌کند و هیچ ربطی هم به دولت ندارد، یعنی در ایران بعد از انقلاب یک اراده‌ی وجود دارد که این اراده به‌کل با تولیدات فرهنگی مسئله دارد. شما نگاه کنید و ببینید در ایران از مجموعه‌ی موسیقی که مردم می‌شنوند، چند درصد تولید داخل است؟ دیگر موردی وجود ندارد که کسی بخواهد ترانه‌ی زمزمه بکند، قصه، تئاتر و کتاب هم همین‌طور. تئاترهای پر فروش فعلی که بلیتشان در بازار سیاه تا ۴۰ هزار تومان هم به فروش می‌رسد، خیلی ضعیف‌تر از تئاترهای دهه‌ی ۵۰ هستند که در لاله‌زار اجرا می‌شدند! یعنی اوضاع تئاتر از همان تئاتر سانسورده‌ی سال ۱۳۵۰ هم بدتر است. سینما هم که وضعیتش معلوم است. در کل ایران ۱۰۰ سینمای استاندارد نداریم، در حالی که قبل از انقلاب ۵۰۰ سینمای نو در کشور بود. پس به دو عنصر سانسور و فیلم خارجی باید عنصر سومی را هم اضافه کرد و آن اراده‌ی نیرومندی است که به هیچ عنوان تمایل ندارد بازار کالای فرهنگی شکل بگیرد اگر قصد شما آسیب‌شناسی است، نتیجه‌ی این سه مجموعه این است که وقتی کالای فرهنگی نمی‌تواند ایجاد شود حاصلی جز ناامنی در گردش سرمایه، عقب‌افتادگی در ابزار و وسایل تولید، جنا بودن فیلم‌ها به لحاظ موضوعی از مسایل مورد علاقه‌ی مردم، پشتیبانی ضعیف تحقیقاتی، بازار ضعیف توزیع که هنوز گرفتار مسایل و مشکلات پیش از انقلاب است و یک نظام نمایشی شکست‌خسته که با توجه به سه برابر شدن جمعیت، سینماهای خوبش یک - پنج سینماهای قبل از انقلاب است، ندارد! ما باید این سؤال را از خودمان بپرسیم که اگر سینمای ایران تولید نداشت ولی